فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره اول، بهار ۱۳۹٤، صص ۲۷ – ۵۰

نقش ایرانیان مسلمان در توسعه و گسترش زبان عربی

علیرضا حسینی[1]
استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه پیام نور لواسان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹٤/۰۳/۱٤

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

چکیده

تمدن میراثی بشری و پدیده‌ای اجتماعی است که از واقعیت یک جامعهٔ معین و ساختار آن حمایت می‌کند و با انسان پیوند دارد. پژوهش دربارهٔ جوامع، نقطهٔ آغازین شناخت تمدن است. اسلام دینی جهانی و فتوحات اسلامی وسیله‌ای برای گسترش آن بوده و دعوت اسلامی از جزیرةالعرب به سرزمین‌های دوردست راه یافته است. ازآنجاکه زبان و ادبیات یک ملت هرگز نمی‌تواند مجرد و بدون تأثیر باشد، با ظهور اسلام زبان عربی هم بر زبان سایر اقوام همچون ایرانیان تأثیر گذاشت و هم از آنان تأثیر پذیرفت. ایرانیان به زبان عربی توجه ویژه‌ای کردند زیرا آن را زبان دین می‌دانستند و برای ترویج اندیشه‌های خود ناگزیر شدند زبان عربی را فرا بگیرند. هدف از نگارش این مقاله، تبیین وجود پیوندهای عمیق فرهنگی و اجتماعی میان ایرانیان و اعراب و نقش آن در پذیرش زبان عربی به عنوان زبان دینی و علمی جهان اسلام است. بدین‌ترتیب ایرانیان با استفاده از روش‌های مختلف همچون تألیف و ترجمهٔ آثار گوناگون، به تکامل زبان و ادبیات عرب یاری رساندند. این مقاله با استناد به متون اصلی و نیز با استفاده از روش توصیفی ـ تحلیلی به بررسی ابعاد و زوایای این موضوع پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: زبان عربی، زبان فارسی، نقش ایرانیان، ترجمه، تعامل اعراب.

1. alirhosseyni@yahoo.com

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-050106]

مقدمه

این مقاله به نقش ایرانیان مسلمان در بسط و گسترش زبان عربی به عنوان زبان دینی جهان اسلام می‌پردازد. علت انتخاب موضوع این است که پیروزی اعراب در اغلب سرزمین‌ها نه‌تنها یک پیروزی سیاسی بلکه پیروزی معنوی نیز به شمار می‌رفت. پس از غلبهٔ نظامی مسلمانان بر سرزمین‌های مختلف، نفوذ فرهنگی آنان نیز آغاز شد و کمتر کشوری بود که از نظر سیاسی و نظامی تحت سلطه آن‌ها قرار بگیرد و از نظر مذهب و زبان بی‌تأثیر و بی‌تفاوت باقی بماند. حتی سرزمین‌هایی مانند مصر که تمدنی باسابقه داشتند تحت تأثیر زبان عربی، زبان کهن خود را به‌کلی فراموش کردند. بدیهی است ثروت و غنای زبان عربی و جنبه‌های مثبت دین مقدس اسلام، به‌ویژه تعالیم پُرارزش آن به پیروزی‌های معنوی مسلمانان کمک شایانی کرد. گرچه موازین و اصول مقدس اسلامی، مردم ایران را شیفتهٔ خود ساخت اما زبان عربی با تمام غنای خویش نتوانست جای زبان پارسی را بگیرد و آن را نابود سازد. علت این امر را باید در چگونگی زبان و ادب پارسی جست‌وجو کرد. بدون شک زبان پهلوی ساسانی آثار ارزشمندی بر جای گذاشته بود که حتی در شرایط سخت‌تر از فتح مسلمانان نیز قابل زوال نبود. بدین جهت ایرانیان برخلاف ملل دیگر نه‌تنها زبان خود را در برابر تسلط طولانی‌مدت اعراب از دست ندادند بلکه تمدن، زبان و ادبیات عربی را نیز تحت تأثیر قرار دادند. در زمان ساسانیان کتاب‌های علمی، ادبی، فلسفی و داستانی به تعداد قابل توجهی تألیف و ترجمه شد که از آن میان می‌توان «بندهشن»، «دینکرت»، «کارنامه اردشیر بابکان»، «ایاتکار زریران» وغیره را نام برد. این آثار با مطالب عمیق فلسفی، علمی و ادبی خود نشانهٔ غنای فکری و همچنین زبان و ادبیات ایران در آن دوران است.

پس از سقوط ساسانیان، نفوذ تمدن و فرهنگ باستانی ایران بر فرهنگ و تمدن عربی آغاز شد. ایرانیان که بنی‌عباس را در رسیدن به خلافت و برانداختن بنی‌امیه کمک کرده بودند، در دوره عباسیان نفوذ فراوانی یافتند و اداره امور سرزمین‌های اسلام را بر عهده گرفتند. آن‌ها خلفا را به پیروی از روش شاهان ساسانی و بهره‌مندی از تمدن و فرهنگ ایرانی تشویق کردند. تا زمان حَجاج بن یوسف ثقفی والی امویان، اصول دیوانی به روش دوره ساسانی اداره می‌شد و کاتبان، دفاتر را به خط و زبان‌های پهلوی می‌نوشتند. در روزگار عباسیان نقل و ترجمه علوم از زبان‌های دیگر به زبان عربی رواج یافت و تمدن درخشان اسلامی به وجود

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-050106]

آمد. مردم ایران در تشکیل و پیشرفت این تمدن که قرن‌ها شرق و غرب را با نور خود روشن کرد، سهم بسزایی داشتند؛ بنابراین پرسش اصلی مقالهٔ حاضر این است که ایرانیان چگونه بر تغییر و تحول زبان عربی تأثیر گذاشته و آن را به زبان دینی جهان اسلام تبدیل کردند؟ فرضیه حاصله نیز آن است که ایرانیان با ایجاد قالبی نو در حوزه زبان و ادبیات فارسی لغات بسیاری را به زبان عربی منتقل نمودند.

پیشینه پژوهش

دربارهٔ موضوع این مقاله، تاکنون تحقیقاتی البته به‌صورت کلی به شرح ذیل انجام پذیرفته است:

۱. دکترمحمد عجم، تأثیر فارسی بر زبان و ادبیات عرب ، روزنامه همشهری ۱۳۸۵. که در این اثر تنها به تاثیرات کلی زبان فارسی بر عربی اشاره شده است و به نوعی تکرار مطالب نویسندگان پیشین است و نکته جدیدی مطرح نشده است.

۲. مطهری، مرتضی (۱۳۵۹). خدمات متقابل اسلام و ایران. تهران: صدرا. استاد مطهری در این اثر به طور تخصصی در حوزه ادبیات وارد نشده است و تنها در خلال مباحث تمدنی نگاهی گذرا در کنار موضوعات مختلف بدین موضوع داشته است و به جزئیات نپرداخته است.

۳. محمدی، محمد (۱۳۷٤ ش). فرهنگ ایران پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی. تهران: توس. مؤلف در این اثر به تاثیرات مهم تمدن ساسانی در تمدن اسلامی پرداخته است با این حال، ایشان همچون استاد مطهری با نگاهی گذرا به ادبیات فارسی، تنها به ذکر چند نکته مهم اکتفا نموده و هدفش تنها معرفی عوامل مختلف تمدنی بوده است و از ذکر جزئیات در حوزه ادبیات خودداری نموده است.

در نهایت، نویسندگان فوق تنها به صورت گذرا به این مقوله پرداختند؛ بنابراین در مقالهٔ حاضر تلاش می‌شود در ادامه این پژوهش به نکات جدیدی در حوزه زبان و ادبیات اشاره شود تا بدین طریق زوایای مختلف موضوع با استناد به منابع معتبر تاریخی و ادبی معلوم و مشخص گردد.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-050106]

روابط و تعامل دیرینهٔ ایرانیان و اعراب

ایران در ادوار مختلف رابطهٔ مستمری با قوم عرب داشته است؛ رابطه‌ای توأم با تأثیرگذاری‌ها و تأثیرپذیری‌های متقابل. اگر در برهه‌ای از زمان، آداب، رسوم، فرهنگ و مراسم ایران به همراه نفوذ و اقتدار سیاسی ـ نظامی آن به دوردست‌ترین سرزمین‌های عرب راه پیدا کرد و طرفداران زیادی یافت، در زمانی دیگر دین اسلام از اعماق شبه‌جزیرهٔ عرب برخاسته و بر سرزمین ایران پرتو افکنده و در کنار آداب و سنن ایرانی، عقاید دین اسلام را به زندگی ایرانیان وارد کرده و در آمیزش با فرهنگ و رسوم ایرانی، تأثیر ایرانیان را در تکمیل تمدن اسلامی نشان داده است. در مقابل، دین اسلام و شعر و ادب عربی به عنوان پایدارترین جلوه‌های رابطه ایران و عرب، همواره جایگاه بلند خود را نزد ایرانیان حفظ کرده است (سالم، ۱۳۸۰: ۹).

آشنایی با سرگذشت قوم عرب در اعصار دیرینه تاریخ، در شناخت مردمی که رابطه‌ای کهن و طولانی با کشور ایران داشته‌اند، ضروری است و از این رهگذر می‌توان اطلاعات سودمندی درباره بخشی از تاریخ ایران و کیفیت رابطهٔ ایرانیان و اعراب به دست آورد. در روابط ایرانیان با اعراب، همیشه نقاط مشترکی چون موقعیت اقتصادی و تجاری یمن، بحرین، حیره، عمان و سواحل عرب‌نشین خلیج فارس وجود داشته که بر روابط سیاسی، اجتماعی و نظامی هر دو طرف تأثیرات زیادی داشته است.

روابط بین این دو قوم از هزاره اول پیش از میلاد مسیح آغاز شد و تا قرن‌ها ادامه پیدا کرد و شامل روابط سیاسی، بازرگانی، تعامل فرهنگی و تمدنی بوده است؛ به‌طوری‌که در روزگار ساسانیان با دست‌نشاندگی دولت حیره، روابط با اعراب به‌شدت گسترش یافت (مسعودی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۵۰ و ٤٤٤ و ٤٤٩).

اعراب پیش از اسلام، از طریق بحرین، خلیج فارس و عمان به بنادر جنوبی ایران مهاجرت می‌کردند اما در دوره اسلامی از راه کوفه و بصره به ایران می‌آمدند و با سکونت در اقصی نقاط ایران با مردم ایران‌زمین معاشرت و آمیزش کردند (زرین‌کوب، ۱۳۵٦: ۳۲۰-۳٦۷). این رویداد تغییراتی در زبان ایرانی و زبان و لهجهٔ عرب ایجاد و به نگارش تألیفات و ترجمه‌های ارزندهٔ ایرانیان به زبان عربی به‌ویژه تاریخ‌نگاری کمک کرد؛ به‌طوری‌که طبری، یعقوبی، دینوری و مسعودی آثار خویش را به زبان عربی نگاشتند.

در تاریخ ادبیات عربی، دوران نقل و ترجمه از زبان‌های بیگانه به زبان عربی به عصر

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی ـ پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]
[DOI: 10.20286/priw-050106]

عباسی باز می‌گردد. در این دوره زبان فارسی در ردیف زبان‌های یونانی، سریانی و هندی قرار گرفت. تا آنجا که از منابع موجود برمی‌آید، نقل و ترجمه از فارسی به عربی از نیم قرن پیش از عصر عباسی آغاز شده بود (محمدی، ۱۳۸۰: ۹). رابطهٔ میان زبان عربی و فارسی تنها به ترجمه چند نوشتهٔ معروف فارسی که در کتاب‌های قدیم نام آن‌ها آمده خلاصه نمی‌شود و تنها با ذکر آن‌ها در حوزه نهضت ترجمه حق مطلب ادا نمی‌شود بلکه این موضوع باید بر مبنای پیوندهای تاریخی دو زبان فارسی و عربی که سال‌ها پیش از اسلام سرچشمه گرفته و در دوران اسلامی گسترش یافته مورد بحث و تحقیق قرار گیرد.

۱. ارتباط ادبی

زبان مهم‌ترین وسیلهٔ ارتباط میان انسان‌هاست که برای رفع نیاز افراد جامعه و تفهیم و تفاهم در میان آن‌ها به کار می‌رود و این کرامت ویژه‌ای است که همه انسان‌ها از آن برخوردارند. کرامت در وجود انسان‌ها قابل ارتقاست (افتخاری و اسدی، ۱۳۹۲: ۳۱) و تأثیر زبان‌ها بر همدیگر امری طبیعی و بدیهی است. در جهان نمی‌توان زبانی را یافت که واژه‌ها و تعابیری را از زبان دیگری به عاریت نگرفته و یا واژه‌ها و تعابیری را به همان زبان یا زبان‌های دیگر نبخشیده باشد. در این میان، با توجه به تحقیقات و پژوهش‌های صورت‌گرفته و روابط دیرینهٔ فرهنگی و سیاسی، تأثیر و تأثر بین فارسی و عربی از بقیه بیشتر است.

روابط ادبی ایران و اعراب به پیش از ظهور دین اسلام برمی‌گردد. منطقهٔ حیره در بین‌النهرین که بخشی از سرزمین پهناور عربی بود، زیر سلطه ایران قرار داشت و از این منطقه که محل تجمع شعرا و ادبای عرب و نیز یکی از آبادترین مناطق در سرزمین‌های عربی به شمار می‌رفت، فرهنگ و ادب ایرانی به شام، حجاز و یمن منتقل شد تا جایی که بسیاری از شعرای جاهلی مایل بودند چند صباحی در دربار پادشاهان حیره توقف کنند. *امرؤ القیس*، *طرفه بن عبد*، *عمرو بن کلثوم*، *نابغه ذبیانی*، *حسان بن ثابت* و بسیاری دیگر از شعرای بزرگ عصر جاهلی بخشی از حیات ادبی خود را در قصر پادشاهان حیره سپری کردند و طبیعی بود که از ادب ایرانی تأثیر پذیرند (سالم، ۱۳۸۰: ۲۲۶–۲۲۷).

زبان فارسی دَری بیش از همه در زبان عربی راه نفوذ یافته و بر آن تأثیر گذاشت که علت آن، روابط چندهزارسالهٔ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی میان ایرانیان و اعراب

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-050106]

است. از شواهد و قراین برمی‌آید که روابط ایرانیان و اعراب از زمان شکست آشوری‌ها به دست مادها و تقسیم سرزمینشان توسط مادها (قرن هفتم میلادی) آغاز شده است. هنگامی که کوروش شاهنشاهی بزرگی را در بابل پایتخت کلده بنا کرد، خانواده‌های بزرگ عربی تحت فرمانروایی وی بودند و به او باج و خراج می‌پرداختند. این همزیستی در آمیزش زبان‌ها نقش داشته است. همچنین می‌توان به نشر فرهنگ و زبان فارسی در سرزمین‌های عربی اشاره کرد که با داستان پناهنده شدن سیف ذی یزن[1] به دربار خسرو اول همراه است. وی پس از فرار از دست حبشیان توسط نعمان بن منذر به بارگاه خسرو اول راه یافت و از او جهت دفع و طرد بیگانگان از سرزمین خویش، درخواست کمک کرد (اصفهانی، ۱۹٦۱: ۵۲ و ۱۱۵؛ محمدی، ۱۳۸۰: ۳۲۱-۳۲۲؛ آذرنوش، ۱۳۷٤: ۲۲۱-۲۲۳).

اگر زبان عربی برجسته‌ترین مظهر آمیزش و پیوند تمدنی میان اعراب و ایرانیان در نظر گرفته شود، تأثیر زبان فارسی بر عربی قابل درک است و این تأثیر تنها به پس از اسلام محدود نمی‌شود زیرا روابط زبان فارسی و عربی به پیش از اسلام باز می‌گردد و بهترین دلیل این مدعا واژگان فارسی است که در شعر جاهلی و قرآن کریم مشاهده می‌شود (آذرنوش، ۱۳۷٤: ۱۲۲-۱٤۵). به نظر می‌رسد این واژه‌ها در زندگی روزمره اجتماعی عربی شایع بوده چنانکه پیامبر(ص) به سلمان فارسی فرمود: «اتخذوا لنا سُوراً»؛ غذایی به عنوان سور و غذای ولیمه برای ما تهیه کن» (توحیدی، ۱۹۵٦، ج۳: ۱٤۷). این واژگان تنها به شهرنشینان محدود نمی‌شود بلکه در زبان بادیه‌نشینان نیز جاری بوده و این آمیزش الفاظ به اشکال گوناگون وجود دارد. عربی بادیه‌نشین هنگامی که غذای ایرانی (کامخ، معرب کلمه خامه) برای او آورده شد، سوال کرد: «مِم یعمل هذا؟ قالوا: من اللبن و الحنطه، قال: أصلان کریمان»؛ این غذا از چه درست شده است؟ گفتند: از شیر و گندم، و او پاسخ داد: چه خاستگاه کریمانه‌ای» (توحیدی، ۱۹۵٤، ج ٤: ٦۹).

تأثیر زبان فارسی را می‌توان از رسوخ واژه‌های فارسی در قرآن کریم به‌وضوح دریافت که واژگان متعددی از زبان فارسی وارد قرآن شده است. واژه‌هایی چون: جُناح (گناه)، زبرجد، سراج، سراب، زمهریر، برزخ، وغیره (حدیدی، ۱۳۸٦: ۲٤٦-۳۰۷).

هرچند زبان عربی پس از ورود اسلام به ایران، زبان و ادبیات فارسی را تحت تأثیر قرار

۱. از شاهزادگان حمیر (Hemyar)

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-050106]

داد اما ایرانیان در این دادوستد تنها یک گیرندهٔ محض نبودند بلکه با مطالعهٔ عمیق در زبان و ادبیات عربی، خدمات شایانی به این زبان کردند؛ خدماتی که خود اعراب به اهمیت آن اعتراف می‌کنند (محمدی، ١٣٨٤: ٦٧-٩٠؛ مطهری، ١٣٥٩: ٢٦٨-٢٧٦). بسیاری از علمای بزرگ صرف و نحو که اساس و شالودهٔ ادبیات عربی را بنا کردند، از ایرانیان بوده‌اند. همچنین ایرانیان با حضور در دربار خلفای عباسی و رواج شیوهٔ مکاتبات و نویسندگی ایران، خدمت بزرگی به فرهنگ و ادبیات عرب کردند (محمدی، ١٣٨٤: ٦٧-٩٠؛ میرباقری‌فرد، ١٣٨١: ٩٧-١٠٠؛ محمدی، ١٣٧٩: ١١٦).

یکی از بارزترین مظاهر دادوستد ادبی بین ایرانیان و اعراب نهضت ترجمه است. در اوایل عصر عباسی کتاب‌های بسیاری از پهلوی ساسانی به عربی ترجمه شد و تحول شگرفی در ادبیات عربی ایجاد کرد. البته بیشتر آثاری که از پهلوی به عربی ترجمه شدند، از بین رفته و تنها تعدادی رساله و کتاب باقی مانده است. به عنوان نمونه، طبق روایات موجود، *ابوالعباس دمیری* در قرن سوم هجری، بیش از پنجاه اثر از فارسی به عربی ترجمه کرده که اثری از آن‌ها در دست نیست (حقیقت، ١٣٨٠: ٣٣٨-٣٤٠؛ خوارزمی، ١٣٤٧، مقدمه) نویسندگان و محققان ایرانی در صرف و نحو زبان عربی و پیشرفت و تحول آن نقش غیر قابل انکاری داشتند. در عصر عباسی اول، *عبدالله ابن مقفع* دانشمند ایرانی بسیاری از کتاب‌های پهلوی را به عربی ترجمه کرد و به وضع واژه و اصطلاحات علمی در زبان عربی همت گمارد. او کتاب «خدای‌نامه» در سیر ملوک ایران، از منابع مورد استفاده فردوسی در شاهنامه؛ کتاب «آیین‌نامه» در عادات و آداب ایرانیان؛ کتاب «التاج» در سیرت *انوشیروان*؛ کتاب «الدره الیتیمه و الجوهره الثمینه» در اخبار بزرگان نیکوکار؛ و کتاب «مزدک» را از زبان پهلوی به عربی ترجمه کرد (حقیقت، ١٣٨٠: ٣٣٨-٣٥٠). همچنین در فلسفه و منطق سه کتاب را از ارسطو که ترجمه‌ای از یونانی به پهلوی بود، به عربی برگرداند. علاوه بر این، خود وی دارای رسائل و کتاب‌های بسیاری است که تأثیر انکارناپذیری در ادبیات عربی داشته است. پس از اینکه ابن مقفع کلیله و دمنه را از پهلوی به عربی ترجمه کرد، متن فارسی آن مفقود شد اما ابوالمعالی نصرالله منشی کلیله و دمنه را مجدداً از عربی به فارسی برگرداند. کتاب «یمین الدوله» اثر ابونصر محمد بن عبدالجبار عتبی نیز به وسیله *جرباذقانی* از عربی به فارسی ترجمه شد (حدیدی، ١٣٨٦: ٥٢-٥٤). علاوه بر ابن مقفع، سیبویه «الکتاب» را در صرف و نحو عربی نوشت که از

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-050106]

مهم‌ترین کتاب‌ها در این زمینه به شمار می‌رود. دانشمندانی نظیر *موسی‌بن شاکر خوارزمی*[1] تألیفات گرانبهایی به زبان عربی ارائه کرده‌اند. امروزه گنجینهٔ نظم و نثر تألیفات پژوهشی عرب سرشار از تألیفات و تصنیفات شعرا و نویسندگان ایرانی است. بسیاری از ایرانیان مانند *بلعمی*، *محمدبن جریر طبری*، *زکریای رازی*، *محمدبن یعقوب کلینی*، *ابونصر فارابی*، *حمزه اصفهانی*، *ابن بابویه*، *ابوریحان بیرونی*، *صاحب بن عباد*، *بدیع‌الزمان همدانی*، *ابوعلی مسکویه*، *ابوعلی سینا* و دیگران تألیفات گرانبهایی به زبان عربی از خود بر جای نهادند (ابن خلکان، بی‌تا، ج۱: ۲۳۰؛ ثعالبی، ۱۳۷۵ق، ج٤: ٩٦؛ تویسرکانی، ۱۳۵۰: ١٨٦). همچنین *سهل بن هارون*، *علی بن عبیده ریحانی* و *علی بن داوود* معروف به کاتب زبیده از جمله کسانی بوده‌اند که با ترجمهٔ کتاب‌های فارسی به عربی گام مهمی در جهت تقویت ادبیات عربی برداشتند (محمدی، ۱۳۷۹: ١١٦؛ حدیدی، ١٣٨٦: ٥٢-٥٤).

کتاب هزارویک شب[2] نیز که گفته می‌شود اصل آن فارسی بوده، به عربی ترجمه شد و نقش بسزایی در ادبیات عربی داشت. البته این داستان‌ها از لحاظ ادبی از ارزش در خور توجهی برخوردار نیستند ولی به دلیل اینکه تا آن زمان اثری به شکل داستان در ادبیات عربی وجود نداشته، تأثیر مهمی در استقبال گستردهٔ مردم عرب از این کتاب داشته است. هزارویک شب حاوی ٢٦٤ داستان با موضوعات گوناگون است که این تعداد داستان را شهرزاد برای پادشاه نقل کرده است. تأثیر این داستان‌ها در ادبیات عربی از آنجا مشخص می‌شود که این کتاب از زمان ورود صنعت چاپ به کشورهای عربی صدها بار و در تیراژهای بالا به چاپ رسیده و قهرمانان آن هرکدام موضوع داستان‌ها و نمایشنامه‌های بسیاری در ادبیات عربی قرار گرفته‌اند که داستان «شهرزاد» اثر طه حسین، نمایشنامه «شهرزاد» از توفیق حکیم، نمایشنامه «شهرزاد» اثر عزیز *اباظه*، نمایشنامه «شهرزاد» از *علی احمد باکثیر* از آن جمله‌اند. علاوه بر این، قهرمانان هزارویک شب در اشعار شعرای عربی در سمبل‌های مختلف به کار رفته است (محمدی، ۱۳۸۵: ۱۰۷-۱۱۸).

---

۱. بنوموسی لقب سه فرزند موسی‌بن شاکر خراسانی (موسی منجم) است. این سه برادر به نام‌های محمد، احمد و حسن از برجسته‌ترین دانشمندان و مهندسان ایرانی قرن سوم هستند. این سه برادر پس از مرگ پدرشان، تحت سرپرستی مأمون به آموختن علوم در بیت‌الحکمه (مؤسسه عظیم فرهنگی ترجمه آثار به زبان عربی از قرن سوم قمری به بعد) در بغداد پرداختند (قفطی، ۱۹۰۳: ۲۳۸ و ۵۹۰؛ ابن خلکان، بی‌تا، ج۵: ۱٦۲؛ صدقی، دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۹۰، ج١٦: ٣٢٠-٣١٨؛ صدقی، ۱۹۹۷: ۱۰۷؛ پایروند ثابت، ۱۳۸۸: ٨٤).

۲. الف لیلهٔ و لیلهٔ.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-050106]

از جمله آثار دیگری که ایرانیان به ادبیات عرب اهدا کردند، می‌توان به «مقامات» اشاره کرد. «مقامه» نوشته‌ای است همانند داستان کوتاه که پیرامون یک قهرمان موهوم دور می‌زند و سرگذشت او را روایت می‌کند. قهرمان مقامه مردی است سخت حیله‌گر که تمام همتش به اندک رزقی است که از راه گدایی به دست آورده؛ بنابراین موضوع داستان مقامه، گدایی، خدعه، حیله و فریب است. فن مقامه‌نویسی را نویسنده ایرانی، *بدیع‌الزمان همدانی* (متولد ۳۵۸ هـ ق) از *ابودلف خزرجی* شاعر ایرانی و صاحب «قصیده ساسانی» گرفته است. پس از او حریری (متولد سال ٥١٦ هـ ق) مقامه خویش را با سبک بدیع‌الزمان به رشته تحریر درآورد (ثعالبی، ۱۳۹۳ق و ۱۳٦۸، ج۳: ۳۵۳-٤١٥؛ متز، ۱۳٦٤، ج۱: ۲۷۷-۲۸۱؛ ابراهیمی حریری، ۱۳٤٦: ۳-۱۵).

از جمله دیگر آثار فارسی که در تألیفات شعرا و نویسندگان عربی مؤثر بوده «ارداویراف‌نامه» اثر ارداویراف موبد زردشتی بود که *ابوالعلاء معری*، شاعر نابینا و بلندآوازهٔ عرب از آن در تألیف کتاب «رسالهٔ الغفران» که خود الهام‌گر دانته در خلق «کمدی الهی» بوده، سود فراوان برده است (آموزگار، ۱۳۸۰: ١٤و٤١؛ یان، ۱۳۷۰: ۸۹؛ اسماعیلی، ۱۳۹۲: ٤٠-٤٢). فرای در این زمینه می‌گوید:

«قطع نظر از تأثیر ایرانیان بر مضامین ادب عربی، چه نثر و چه شعر، از سهم قاطع آن‌ها در صرف و نحو و فرهنگ نویسی نیز باید یاد کرد. وقتی ملاحظه می‌شود که بزرگ‌ترین نام در نحو عربی به سیبویه (۱۸۰ ق/ ۷۹٦ م) مسلمان ایرانی تعلق دارد که اثرش به نام «الکتاب» تا امروز هنوز معتبرترین کتاب در نحو است، نیز اینکه وی سرحلقهٔ زنجیرهٔ طولانی ایرانیان طی سده‌های متمادی است که تأثیر و نشان خود را بر صرف و نحو زبان عربی باقی گذاشتند، این سؤال مطرح می‌شود که چرا یک ایرانی و نه یک عرب این همه در شکل روشن بخشیدن به صرف و نحو عربی به شیوه‌ای چنین نافذ و معتبر سودمند بوده است. شاید این گفتهٔ ابن خلدون کاملاً درست باشد که می‌گوید ایرانیان بیشترین نقش را در بسط و تکامل فقه اللغه، صرف و نحو و دیگر اصول تعالیم اسلامی داشتند و در ضمن برای اعراب اولیه نوعی رفعت و مقام سیاسی فراهم می‌آوردند» (فرای، ۱۳۸۰، ج٤: ۵۷۸-۵۷۹).

یکی از علل مهم استیلای سریع زبان عربی این بود که ایرانیان دین اسلام را پذیرفتند و

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-050106]

چون مسلمانانِ آن زمان هر کتاب غیر از قرآن مجید و هر زبانی غیر از زبان عربی را بیهوده و زائد می‌دانستند ناچار پارسی و کتاب‌های پارسی به‌تدریج متروک شد و مردم به فراگرفتن عربی اهتمام نمودند (بیگی و اسماعیلی، ۱۳۹۱: ۱۰۰-۱۰۱؛ حدیدی، ۱۳۸٦: ۷).

از اسباب دیگر نفوذ عربی شاید وسعت این زبان باشد که نسبت به زبان پهلوی واژگان آن زیادتر و برای شرح و بسط علم آن زمان بهتر بود (همان: ۱۰۰-۱۰۱؛ همان: ۷) در مقابل این نفوذ، ایرانیان شعوبی (ایرانیانی که با زبان عربی مخالف بودند) در ترویج و نگهداری زبان پارسی کوشیدند؛ گرچه از طرف علمای عربی‌نویس و امرای ایرانی عرب‌دوست مانند صاحب بن عباد و دیگران با آنان مخالفت شد زیرا بهترین علمای عربی‌نویس و مروجان عربی در فقه، نحو، تاریخ، تفسیر، کلام و فلسفه ایرانی بودند (همان: ۱۰۰-۱۰۱؛ همان: ۸). محمدی ملایری به نقل از رضا شفق‌زاده می‌گوید: به این علت که ایرانیان زبان عربی را زبان دینی خود می‌دانستند، بیش از هر ملت دیگری در این راه صمیمیت و اخلاص نشان دادند (محمدی، ۱۳۷٤: ۳٤). در واقع نقش و تأثیر ایرانیان در گسترش زبان و ادبیات عربی و اینکه ایرانیان بیش از ملت‌های دیگر به تقویت و نشر ادبیات عربی کمک کردند، سخنی گزافه نیست زیرا روایات مختلفی بر جای مانده که مصداق تلاش ایرانیان در گسترش زبان عربی به عنوان زبان دین اسلام بوده است. به طور مثال پیامبر گرامی اسلام(ص) در حدیث خوشۀ پروین به عظمت و بزرگی و علم ایرانیان اشاره کرده و فرموده است: اگر دانش بر گردن آسمان (یا دورترین نقطۀ آسمان) در آویزد، قومی از مردم فارس (ایران) بدان نائل می‌آیند و آن را به چنگ می‌آورند[1] (ابن خلدون، ۱۳۵۹، ج۱: ٤٤۹). این نکته را نیز باید افزود که علوم و تمدن اسلامی به‌ویژه در ادبیات، مرهون زحمات ایرانیان است. آنان با راه یافتن به دستگاه حکومت و به دست گرفتن قدرت دولتی، بر خلفای عباسی اثر نهادند و توجه دربار خلافت را به رسوم و آداب و تشکیلات ساسانیان معطوف داشتند. بدین جهت رجال معروف ایرانی حامیان علم و ادب بودند که بر اقتدار حکومت افزودند. حدیث مذکور که به خوشۀ پروین معروف است همه‌جا تکرار شده و بسیاری از دانشمندان درستی آن را تأیید می‌کنند. ابوهریره روایت کرده هنگامی که سوره جمعه نازل شد، یاران پیامبر(ص) از او پرسیدند: مراد از «آخرین» در آیه «وَآخَرینَ مِنهُم لمایَلحَقوا بِهِم وَ هُوَ العَزیزُ الحکیم» کیست؟ حضرت دست

۱. لَوْ کان الْعلمُ مُعَلقاً بِالثریا لَنالَهُ رِجالٌ مِنْ فارس.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-050106]

بر زانوی سلمان نهاد و فرمود: اگر علم در پروین باشد مردانی از فارس بدان دست خواهند یافت (اصفهانی، ۱۹۳۱، ج۱: ۲-۷؛ آذرنوش، ۱۳۸۵: ۱۱۳). این حدیث و نظایر آن حتی در زمان ما مورد استفادهٔ نویسندگان تاریخ ادبیات و تاریخ فرهنگ اسلامی قرار گرفت. به طور مثال سلطانی برای اثبات والایی مقام ایرانیان نزد حضرت پیامبر(ص) به تفصیل از آن بهره گرفته است (سلطانی، ۱۳۸۱: ۳۲۳ به بعد؛ همان: ۱۳۸۵: ۱۱۳).

در اوایل دوره عباسی، ترجمه کتاب‌های پهلوی توسط طبقه دبیران صورت گرفت که برخی از آنان علاوه بر ترجمه، آثار پهلوی را به نظم درآورده و یا در منظوم ساختن آن‌ها همکاری می‌کردند. چنانکه احمد بن یحیی بلاذری کتاب «عهد اردشیر» را منظوم ساخت (سلطانی، ۱۳۸۱: ۳۲۳ به بعد؛ آذرنوش: ۱۳۸۵: ۱۱۳) و خالد برمکی از وزیران معروف دوره عباسی، ابان بن عبدالحمید لاحقی را واداشت تا «کلیله و دمنه»، سرگذشت «انوشیروان»، «کتاب بلوهر»، «بوذاسف»، کتاب «رسائل» و کتاب «علم الهند» را به نظم درآورد. در مقابل، یحیی و فضل دو فرزند خالد برمکی برای منظوم ساختن کلیله و دمنه هریک پنج‌هزار دینار به وی عطا کردند (محمدی، ۱۳۸٤: ۱۲۰-۱۲۱؛ حقیقت، ۱۳۸۰: ۱۲۵-۱۳۰؛ ابن ندیم، ۱۳٤۲: ۱۱۹).

۲. ارتباط فرهنگی

مهم‌ترین عاملی که باعث نفوذ و تأثیر فرهنگ و تمدن ایرانی بر زبان عربی شده است، نفوذ سیاسی و فرهنگی ایرانیان در دربار خلافت عباسی است. عباسیان به پشتیبانی سپاه خراسان به خلافت رسیدند و پایه‌های فرهنگی آنان را دبیران و وزیران ایرانی همچون خاندان برامکه و نیز نظام‌الملک در عصر سلجوقیان استوار ساختند. اگرچه تأثیر فرهنگ و تمدن ایرانی و زبان فارسی بر زبان عربی منحصر به دوره عباسی نیست و باید زمینه‌های آن را در سال‌های پیش از ظهور اسلام جست‌وجو کرد، با این وجود تأثیر آن در دوران خلافت عباسیان بیشتر است. از نظر ابن خلدون، ایرانیان، شهرنشینان تربیت‌یافته‌ای بودند که به انواع هنرها و علم آراسته بودند اما اعراب نخستین، گروه نیرومند و صحراگردی بودند که بهره‌ای از ظرافت و تهذیب دانش نداشتند (ابن خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱: ۲۵۲). خردمندان ایرانی هم از یک سو به ادارهٔ امور خلافت و هدایت دولت و از سوی دیگر به نشر دانش و فرهنگ برخاستند و زمینه را برای نهضت فرهنگی اسلام آماده ساختند.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-050106]

با وجود اختلاف‌های نژادی و فکری که بین اعضای جامعه اسلامی احساس می‌شد، در قرون نخستینِ اسلام رابطه استواری میان آن‌ها و قرآن برقرار شد و زبان قرآن هم زبان رابط بین مسلمانان به شمار می‌رفت. این امر سبب شد که زبان عربی، با آنکه پیش از اسلام از وسعت چندانی برخوردار نبود، در مدت کمی پیشرفت کند و دیری نگذشت که تنها زبان علمی و ادبی شرق اسلامی شد (ابن خلدون، ۱۳۵۹، ج۱: ۲۵۲). یکی از ملت‌هایی که در تمام دوره‌های اسلامی به تقویت و نشر و ترویج ادبیات عربی و همچنین وارد کردن علوم و آداب در زبان عربی پرداختند، ایرانیان بودند (محمدی، ۱۳۸٤: ۳۲-۳۳). به گفتهٔ مرتضی مطهری ایرانیان بیش از هر ملت دیگر نیروهای خود را در اختیار اسلام قرار داده و بیش از هر ملت دیگر در این راه صمیمیت و اخلاص نشان دادند (مطهری، ۱۳۵۹: ۳۷۳).

۳. آمیزش و پیوند زبانی

ایرانیان از همان قرن اول هجری جایگاه ویژه‌ای برای زبان فارسی در میان جامعهٔ اسلامی قائل شدند، به همین سبب زبان عربی تا اندازه‌ای تحت تأثیر زبان فارسی قرار گرفت و نشانهٔ این تأثیرپذیری در شعر نیز مشهود است. به عنوان نمونه وقتی کودکان در کوچه‌های شهر بصره از یزید بن مفرغ[1] که توسط عبیدالله بن زیاد تنبیه شده بود، می‌پرسیدند: این چیست؟ او به زبان فارسی چنین پاسخ داد:

آب است نبیذ است. عصاره زبیب است

سمیه روسپی است.

(صفا، ۱۳۵۱، ج۱: ۱٤۸؛ جاحظ، ۱۹۵۸ و ۱۹٤۸، ج۱: ۸۰).

در نمونه‌ای دیگر، اسود بن ابی‌کریمه در شعر خویش عربی و فارسی را با هم درآمیخت و نوشت:

لَــزِمَ الغَرامُ ثَــوبی بُکرهً فی یَوم سَبتِ

فَتَمایَلــتُ عَلَــیهِم مَیلَ «زنجسی بِمَست»

قَد حَسا الداذی صرفاً اَو عُقاراً «بایخَست»[2]

(جاحظ، ۱۹٤۸ و ۱۹۵۸، ج۱: ۸۰).

۱. یزیدبـن مفـرغ شـاعری عرب‌نـژاد اسـت کـه در عهـد امـوی در ایـران زندگـی می‌کـرده و بـه خاطـر هجـو عبـاد بـن زیـاد بـرادر عبیدالله‌بـن زیـاد مـورد غضـب و خشـم او قـرار گرفـت و مدتـی را در زنـدان بصـره گذرانـد (آذرنـوش، دبـا، ذیـل «ابـن مفـرغ»؛ تاریـخ سیسـتان، بی‌تـا: ۹۶).

۲. الداذی: نوعی شراب است. بایخست به معنای شرابی است که با پا لگدمال شده باشد.

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام
۳۸
سال پنجم، شماره اول، بهار ۱۳۹٤

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-050106]

حتی شاعران بادیه‌نشین نیز از الفاظ فارسی بی‌تأثیر نبودند. به گفته جاحظ آنان در اشعار خویش برای بذله‌گویی از الفاظ فارسی استفاده می‌کردند. در شعر عمانی که به مدح رشید می‌پردازد، این مسئله به چشم می‌خورد:

مَن یَلقه مِن بَطلٍ مسرندٍ فی زَغفَةٍ مُحکَمَةٍ بالسرد

یَجول بَین رَأسِه و «الکَرَد»[1] (همان، ۱۹٤۸ و ۱۹۵۸، ج۱: ۷۹).

یا در شعر ابی‌شراعه:

إذا فُتِحَت فَغَمَت رِیحُها و اِن سِیل خُمارُها قال «خُش»[2]

(اصفهانی، ۱۹۲۳م، ۱٤۱۲ق، ج۲۰: ٤۰).

حتی در هجوگویی رایج میان مردم، شاعران الفاظ فارسی به کار می‌بردند که نشان می‌دهد مردم الفاظ فارسی را فهمیده و پذیرفته‌اند، مانند این بیت از ابی‌ینبغی که در هجو برمکیان گفته است:

اَنما الدنیا کَبَیضٍ عَمَلُوهُ «نَیمرَش» فَحَشاه البَرمَکیونَ و قال الناس «خُش»[3]

(ابن المعتز، ۱۹۵٦م: ۱۳۰).

شعر جریر نیز با آنکه در زبان عربی حجت و ملاک محسوب می‌شود عاری از الفاظ فارسی نیست. مانند این بیت وی:

لا خیرَ فی غَضَبِ الفَرَزدَقِ بَعدَما سَلَخوا عِجانَکَ سَلخَ جِلدِ «الروذَقِ»[4]

(فوک، ۱۹۵۱م: ۲۰).

هجوم الفاظ فارسی به زبان عربی در قرن اول نتیجهٔ طبیعی برخورد و تعامل دو زبان بود. همان‌طورکه ایرانیان با پذیرش اسلام و ورود به دربار خلفا خود را نیازمند فراگیری زبان عربی دانستند، اعراب نیز در بعضی مناطق، به‌ویژه در ماوراءالنهر احتیاج مبرم به یادگیری کامل زبان فارسی داشتند. طبری روایت می‌کند که اشرس بن عبدالله والی خراسان خواست تا کسی را به ماوراءالنهر بفرستد. شخصی را به وی معرفی کردند. او گفت: این شخص به زبان فارسی مسلط نیست (طبری، ۱۹۸۳م، ج ۷: ۱۹٦). این واقعه در سال ۱۱۰ هـ ق، پس از گذشت

۱. الکرد یعنی گردن. کسی که چیره و غالب باشد. زغفه یعنی زره سفت و محکم.
۲. این واژه همان «خوش» است.
۳. نیمرش یعنی نیمرو.
٤. روذق: مرغ یا بره‌ای که پر و موی او را پاک کرده و به روغن بریان کرده باشند.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-050106]

سال‌ها از پیوند دو زبان روی داد. از سویی نیز ممکن است این سؤال مطرح شود که آیا زبان عربی بجز فارسی از زبان‌های دیگر نیز تأثیر پذیرفته است؟ در جواب این سوال باید گفت که در این بیت، ابراهیم موصلی از یک اصطلاح سریانی از قول خمار استفاده کرده است:

فقال «اِزَل بشِین» حینَ وَدعنی وَقد لعَمرُکَ زُلنا عَنه بالشین

که این مسئله نشان دهنده تاثیر زبان سریانی به شکلی محدود بر عربی است .

ابوالفرج اصفهانی نیز می‌گوید: معنای «اِزل بشین» یعنی برو به سلامت (اصفهانی، ۱۹۵۸م، ج ۵: ۱۷٦). علت، چیرگی تمدن ایرانی بر سایر تمدن‌های موجود و نیز نفوذ قدرتمند ایرانیان در دو شهر بصره و کوفه بود؛ دو شهری که در آغاز قرن اول به عنوان دو مرکز مهم اسلامی در فرهنگ، خِرَد و منطق عربی مطرح بودند. این در حالی است که تعداد زیادی از تاجران، صنعتگران و کشاورزان ایرانی به بصره و کوفه می‌آمدند و اغلب در آنجا به همراه اسیران جنگی ایرانی‌الاصل، ساکنان آن مناطق را تشکیل دادند. به این ترتیب زبان فارسی هم در این دو شهر در کنار زبان عربی، برای خود جایگاهی به دست آورد. لویی ماسینیون در این رابطه می‌گوید: «با ورود قبیلهٔ بنی قیس به بصره، عربی‌سازی اصطلاحات فارسی آسان شد، زیرا آنان هم‌پیمان ایرانیان به شمار می‌رفتند. چنین مسئله‌ای در شهر کوفه نیز روی داد، چرا که وجود گروه‌های عرب ساکن جنوب نیز عامل مناسبی برای تأثیرپذیری دو زبان از یکدیگر محسوب می‌شد» (ماسینیون، ۱۹٤۹: ۱۳). در این مورد ابن رشیق در نقل از عبدالکریم بن ابراهیم می‌گوید: «چه بسا در کشوری الفاظی به کار می‌رود که در کشور دیگر آن الفاظ زیاد مورد استعمال نیست، همان‌طورکه مردم بصره بسیاری از کلمات فارسی را در اشعار و داستان‌های خویش به کار می‌برند» (قیروانی، ۱۹۸۵م، ج ۱: ۵۸).

موالی نیز نقش بسزایی در پیوند زبان فارسی و عربی داشتند. بدیهی است که اینان با زبان عربی کاملاً آشنا نبودند، به همین دلیل در سخنان خویش بسیاری از تعبیرهای زبان اصلی خود را می‌گنجاندند. از سوی دیگر، تکلم آنان به زبان عربی در بسیاری موارد خنده‌دار می‌نمود. همین امر باعث می‌شود تا شاعری چون *ابی‌عطا* برای قرائت شعرش، به دیگران اِسناد می‌کند:

أَعوَزَتنی الرواه یا ابنَ سُلَیم وَ غَلا وَ اَبی أن یُقِیمَ شِعری لِسانی

بالذی أجَمجِمُ صَدری وَ ازدَرَتنی وَجفانی لِعُجمَتی سُلطانی حالِکاً

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-050106]

العُیونُ اِذ کان لَونی فَضَربتُ الأُمورَ ظَهراً لبَطن مُحتَوی مِنَ الألوانِ کیفَ اَحتالُ حیلهً لِلسَانی؟

(جاحظ، ۱۹٤۸ و ۱۹۵۸، ج۱: ٤۱).

جاحظ از شاعری نام می‌برد که لکنت زبان کنیزش را توصیف کرده و قمر را کمر تلفظ نموده است:

أکثر ما اسمع منها فی السحر تَذکیرُها الأنثی و تَأنیثُ الذکر

و السواهُ السواءُ فی ذِکرِ القَمرِ –

(قیروانی، ۱۹۸۵م، ج ۱: ۵۸).

در واقع ارتباط میان زبان عربی و دیگر زبان‌ها در سرزمین‌های فتح‌شده، به سود زبان عربی تمام شد زیرا به گسترش این زبان در آن سرزمین‌ها یاری کرد. از جمله حوزه‌هایی که ایرانیان به آن اهتمام زیادی مبذول داشتند و گوی سبقت را از دیگران ربودند، حوزه زبان و ادب عربی بود؛ حقیقتی که اندیشمندان و مورخان عرب نیز به آن اذعان دارند. ایرانیان به حکم انگیزهٔ مقدس دینی و به حکم عهده‌دار شدن مناصب اداری در دولت عباسی و همچنین دانش‌طلبی خود، بیش از هر چیز به فهم زبان و ادبیات عربی همت گماشتند و با این نگرش که زبان عربی زبان قرآن و زبان جهان اسلامی است، به ضبط و تدوین قواعد آن با شور و نشاط و جدیت تمام روی آوردند و در بسیاری از حوزه‌ها به مقام استادی نائل شدند (مطهری، ۱۳۵۹: ۵۰۹).

از سوی دیگر ایرانیان حتی در اوایل عهد ساسانیان، نوشتن (دپیریه) را یکی از فضایل شاهزادگان می‌دانستند و پیش از اسلام بسیاری از شاهزادگان زبان عربی را خوب می‌دانستند. از جمله بهرام گور (٤۲۰ تا ٤۳۸ بعد از میلاد) که نزد منذر در میان اعراب حیره تحصیل کرد و زبان‌های فارسی و عربی و حتی یونانی را آموخت و اشعاری به زبان عربی به او نسبت داده‌اند که عوفی در «لباب الالباب» نقل کرده است (حقیقت، ۱۳۸۰: ۱۵۲). ابن خلدون نیز بیشتر دانشوران ملت اسلام را خواه در علوم شرعی و چه در دانش‌های عقلی به جز در موارد نادر، غیرعرب می‌داند و معتقد است اگر کسانی از آنان هم یافت شود که از حیث نژاد عرب باشند، از لحاظ زبان و مهد تربیت، مشایخ و استادان عجمی (ایرانی) هستند (ابن خلدون، ۱۳۵۹، ج۲: ۱۱٤۸-۱۱۵۲).

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-050106]

ایرانیان بر امر صناعت استوارتر و تواناتر بودند. چنانکه صاحب صناعت نحو (سیبویه) از نژاد ایرانی به شمار می‌رفت، ولی این دسته از ایرانیان در محیط زبان عربی تربیت یافته بودند و زبان را در مهد تربیت آمیزش با عرب آموختند و آن را به صورت قوانین و فنی درآوردند که آیندگان از آن بهره‌مند شوند (حقیقت، ۱۳۸۰: ۱۶۰-۱۶۱). همچنین بیشترین علمای حدیث، اصول فقه، علم کلام و همچنین بیشتر مفسران ایرانی بودند.

چگونگی اقبال و اهتمام ایرانیان به زبان عربی

پیش از اسلام و در سال‌های نخستین اسلامی تا پیش از آنکه این دین از سرزمین عربستان و از محدودهٔ قوم عرب خارج شود و به سرزمین‌های دیگر و به میان ملت‌هایی به جز قوم عرب راه یابد، زبان عربی محدود به همان سرزمین و همان قوم بود؛ قومی که زبانشان عربی بود و به قول ابن خلدون ملکهٔ عربیت داشتند، یعنی این زبان را از دامان مادر یاد می‌گرفتند نه از راه تعلیم و تعلّم، ولی با گسترش اسلام در ایران مردم دیگری هم به این زبان روی آوردند که نه عرب بودند و نه عرب‌زبان، بلکه فارسی‌زبانانی بودند که باید زبان عربی را به تعلّم می‌آموختند و به قول ابن خلدون صناعت عربیت کسب می‌کردند (ابن خلدون، ۱۹۹۸م: ۵۶۰).

این تحول که به برکت اسلام و گرایش اسلامی ایرانیان در زبان عربی روی داد از آن روی مهم بود که هم فصلی نو در تاریخ زبان و ادبیات عربی گشود و آن را از یک زبان قبیله‌ای و محلی به زبان جهانی اسلامی بدل ساخت و هم افق‌های تازه‌ای بر استعدادهای نهفتهٔ ایرانیان باز کرد و سلسله‌جنبان تلاش و کوشش بی‌مانندی شد که علمای این سرزمین به قصد فرا گرفتن این زبان از روی اصول و مبانی آن و وقوف بر دقایق لغوی و دستوری و بیانی آن به عمل آوردند؛ تلاش و کوششی که پیش از آن تاریخ و در خارج از این سرزمین به عمل نیامده بود زیرا عربی‌زبانان که ملکهٔ عربیت داشتند نه نیازی به دانستن قواعد زبان احساس می‌کردند و نه پیش از اسلام در چنان سطحی از دانش و آگاهی بودند که به چنین مسائلی توجه داشته باشند، ولی ایرانیان که باید این زبان را از راه تعلّم می‌آموختند ناچار بودند هم قواعد صرف و نحو آن را بشناسند و هم راه‌های اشتقاق آن را بدانند و از این راه، هم بر واژگان آن وقوف یابند و هم برای درک صحیح مفاهیم اسلامی با دقایق لغوی و بیانی این زبان آشنا شوند. تا آن زمان این کارها در مورد زبان عربی صورت نگرفته بود و باید ایرانیان خود به آن می‌پرداختند.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]
[DOI: 10.20286/priw-050106]

همین امر بود که علمای ایران را به جمع و تدوین کلمات عربی و بحث و تحقیق دربارهٔ علوم لغوی، صرفی، نحوی، بلاغی زبان عربی و تألیف و تدوین کتاب‌ها و رساله‌ها در این زمینه واداشت و سبب سرچشمه گرفتن علوم مختلف از سرزمین ایران و به زبان عربی شد (محمدی، ۱۳۸۰: ۲۱-۲۲).

از خلافت عمربن خطاب تا دورهٔ خلافت اموی، عبدالملک اموی نخستین کسی بود که در جهت جهانی‌کردن عربی کوشش‌های مجدانه‌ای به عمل آورد. محاسبات دیوان مالیه به فارسی انجام می‌شد اما با تحکیم حکومت عرب، اوضاع تغییر کرد و ایرانیان روزبه‌روز به فراگیری عربی علاقه‌مند شدند. با این همه، دلیل دیگری برای رواج عربی در ایران وجود دارد. آن دسته از شاعران ایرانی که درصدد جلب رضایت حکام عرب بودند، به ضرورت مدیحه‌های خود را به زبان عربی می‌نوشتند. به‌تدریج ایرانیان چنان مهارتی در عربی یافتند که از معلمان خود پیشی گرفتند و اندک‌اندک در زمینه ادبیات حتی در سرودن شعر که هنر اعراب بود، بر آنان غلبه یافتند (دودپوتا، ۱۳۸۲: ۳۲؛ محمدی، ۱۳۸۰: ۲۲-۲۵). از زمان خلیفه الراضی بالله که در سال ۳۲۲ هـ به خلافت نشست، باید نشانی حامیان زبان عربی را به عنوان زبان دینی اسلامی در دولت‌های ایرانی در فارس، خراسان، گرگان و سایر مراکز علمی و فرهنگی ایران جست‌وجو کرد. شکوفایی آن را هم باید در شکوفایی علوم و فرهنگ اسلامی در نهضت ایرانی که از خراسان سرچشمه می‌گرفت یافت (محمدی ۱۳۸۰: ٤٤).

در ادبیات یعنی نحو، صرف، لغت، بلاغت، شعر و تاریخ نیز ایرانیان خدمات فراوانی انجام دادند. خدمات ایرانیان به زبان عربی بیش از خود اعراب به این زبان بوده است. ایرانیان به حکم انگیزهٔ مقدس دینی به خدمت زبان عربی همت گماشتند. آن‌ها نیز مانند همهٔ مسلمانان پاک‌نهاد دیگر، زبان عربی را زبان قوم عرب نمی‌دانستند بلکه آن را زبان قرآن می‌دانستند، لذا بدون هیچ‌گونه تعصب و با شور و نشاط و علاقه فوق‌العاده‌ای به فراگیری، ضبط و تدوین این زبان پرداختند. دلایل کاربرد زبان عربی برای ایرانیان را می‌توان چنین برشمرد:

۱. چون خط عربی گویاتر و نوشتن بدان آسان‌تر بود، ایرانیان آثار خود را به خط عربی نوشتند. در واقع خط پهلوی نارسایی‌های فراوانی داشت. به طور مثال در این خط، یک حرف، صداهای بسیاری داشت؛ مثلاً برای جیم جامده و سائله و دال، تنها یک حرف وجود داشت و برای نون، واو و راء نیز از یک حرف استفاده می‌شد. این اشکالات گاهی حتی دانشمندان

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-050106]

را در خواندن دچار اشتباه می‌کرد. علاوه بر این، گاهی کلمه‌ای را به شکلی می‌نوشتند و به شکلی دیگر می‌خواندند. به طور مثال می‌نوشتند «لحم» که کلمه‌ای است آرامی و می‌خواندند «نان» به معنی «خبز» که کلمه‌ای فارسی و معادل لحم آرامی است (ابن ندیم، ۱۳٤۲: ١٤).

۲. استفادهٔ ایرانیان از خط عربی در نگارش، راه ایرانیانی را که فرهنگ عربی را می‌آموختند، هموار ساخت؛ ضمن اینکه به کار گرفتن زبان عربی در آثار ادبی و مطالعه کتاب‌های عربی، اثرپذیری از آن‌ها را آسان کرد.

۳. زبان ادبی ایرانیان پس از فتح، به طور کامل از میان رفت و لهجه‌های متعددی که در ایران بدان‌ها سخن گفته می‌شد، محو شد و جایگاه ادبی خود را به زبان قرآن داد.

به طور کلی می‌توان انگیزه‌های توجه ایرانیان به ادبیات عربی را در موارد زیر برشمرد:

۱. اهمیت اسلام و قرآن نزد ایرانیان: اگرچه ایرانیان در تحول علوم مختلف و متعدد مانند علم کلام، تاریخ، جغرافیا، ادبیات، فلسفه، علوم طبیعی و ریاضی تأثیرگذار بودند، ولی اهتمام آن‌ها به علوم دینی بیش از سایر موارد بود. کتاب‌های تفسیر ایرانیان از نظر قدمت تاریخی و جامعیت علمی و فنی قابل توجه است. تفسیر «جامع البیان فی تفسیر القرآن» نوشته محمدبن جریر طبری، تفسیر «الکشاف عن حقائق التنزیل» نوشته محمود بن عمر زمخشری و نیز کتاب «تفسیر القرآن الکریم» نوشته فخرالدین رازی از تفاسیر برجستهٔ جامعه دینی به شمار می‌روند (فاخوری، ۱۳۸۱: ۵۵۸).

ایرانیان برای جلوگیری از فساد در معنا، به تنظیم قواعد زبان عربی پرداختند تا با تنظیم قواعد عربی، معانی الفاظ به دقت تمام بازشناخته شود. در همین راستا بود که با حضور عناصر ایرانی، مدارس لغوی بصره و کوفه به وجود آمد و کار مفهوم‌شناسی واقعی لغات آغاز و بعدها به عنوان مرجع تأییدات لغت و قواعد عربی مطرح شدند. در مدرسه بصره، خلیل بن احمد (متولد ۱۷۰ هـ) و در کنار او سیبویه ایرانی (متولد ١٧٦ هـ) پیشوایان لغت و نحو عربی به شمار می‌رفتند (آذرنوش، ۱۳۷۷: ۹۳).

توجه و اهتمام ایرانیان به عربی قرآنی در همه دوره‌ها با همین انگیزه و نیت ادامه داشته است و امروزه نیز رهبری نظام در سخنرانی سال ١٣٨٤ از ایرانیان می‌خواهند به لغت و قواعد عربی با همه وجود توجه کنند و از فهم قرآن و منابع عربی شیعی استفاده کنند (سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای در جمع اعضای هیئت علمی، مهرماه ١٣٨٤).

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-050106]

۲. علم و فرهنگ پیشرفته ایرانیان در سایهٔ روحیه دانش‌طلبی آنان: با مساعدت ایرانیان، بیت‌الحکمه بغداد در زمان مأمون تأسیس و بعضی از دانشمندان ایرانی سرپرستی آن‌ها را عهده‌دار شدند. در این دوره دو گروه از دانشمندان ظهور یافتند: نخست آن‌ها که بر فرهنگشان نقل و ترجمه حاکم بود و به اهل علم معروف بودند؛ دوم آن‌ها که بر فرهنگشان نوآوری و استنباط حاکم بود و به اهل عقل معروف شدند. در هر دوی این حوزه‌ها، تلاش و کوشش از آنِ ایرانیان بود. در بحث ترجمه و علم، ابن مقفع مطرح است و در موضوع عقل و استنباط خلیل ابن احمد و کسایی و سیبویه. در همین رابطه است که نوشته‌اند پس از ملاقات خلیل ابن احمد با ابن مقفع و مباحثات علمی آن‌ها، وقتی از وی پرسیدند ابن مقفع را چگونه دیدی؟ پاسخ داد مردی که علمش بیشتر از عقل اوست. ابن مقفع نیز در پاسخ به چنین سؤالی درباره خلیل ابن احمد پاسخ داد مردی که عقلش بیشتر از علم اوست (ابراهیم حسن، ۱۹٦٤، ج : ۳۲٤). در این راستا شخصیت‌هایی همچون خلیل بن احمد، ابوالعباس مبرد، ابن درید، ازهری، جوهری، زمخشری، سیبویه، کسایی، ابوعبیده، جرجانی و ابن معتز پا به عرصه حفظ ادبیات عربی نهادند و با نگارش کتاب‌های ارزشمند در لغت و بلاغت و اعجاز و نحو، زمینه‌های تحول ادبیات عربی را فراهم ساختند (فاخوری، ۱۹۹۱، ج۲: ۲۷). آن‌ها علوم قدیمه را به عربی منتقل کردند و ترجمه‌های زیادی از فارسی به عربی انجام دادند. ابن خلدون در این زمینه می‌گوید: «مِنَ الْغَریبِ الْواقعِ أَن حَمَلَهَ الْعِلْمِ فِی الْمِلَهِ الإِسْلامِیه أَکثَرُهُمْ الْعَجَمُ». شگفت‌انگیز است که بیشتر حاملان دانش در بین امت مسلمان غیر عرب (ایرانی) هستند و اشاره دارد: «پیشکسوتان نحو عربی همه ایرانی هستند و سپس از سیبویه و زجاج و ابوعلی فارسی یاد می‌کند» (آذرشب، ۱۳۸۳: ۳۷). علاوه بر این، در روایت‌های اسلامی اخلاق و روحیه ایرانی از دو جهتِ آزاداندیشی و دانش‌دوستی مورد ستایش قرار گرفته است.

۳. نیاز به فهم زبان عربی توسط ایرانیان در ارکان دولت عباسی: ازآنجاکه زبان عربی زبان بی‌رقیب مدرسه، مسجد و دیوان‌های اداری آن روز بود، ناگزیر باید به آن توجه می‌شد. با وجودی که ایرانیان ادبیات جدیدی در قالب زبان پارسی پدید آورند، تأثیر زبان عربی بر واژگان و خط ایرانیان باقی ماند (آذرنوش، ۱۳۷۷: ۷۹)؛ ازاین‌رو احمد امین مصری قدرت نویسندگی ایرانیان را نسبت به اعرابی که فصاحت زبانی داشتند نه بلاغت انشایی و فن نویسندگی برجسته‌تر دانسته و آن را شرط وزارت ایرانیان شناخته است (امین، بی‌تا، ج۱: ۱٦۷).

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-050106]

نتیجه‌گیری

گسترش علوم پزشکی، سیاست و کشورداری، نجوم وغیره نمونهٔ کوچکی از فواید ایرانیان برای غیرایرانیان بوده است. علاوه بر آن، اِعمال نفوذ ایرانیان بر ممالک عرب، در مقام وزارت توانست تمدن ایرانی را با اسلام تلفیق کرده و بر رونق آن بیافزاید. این امر به شیوه‌های متفاوتی صورت پذیرفته که یکی از آن‌ها نهضت ترجمه بود که فرهنگ ایرانی را در ممالک اسلامی و عربی انتشار داد.

در نظر ایرانیان، زبان عربی زبان اسلام و قرآن و زبان تفاهم ملل و اقوام مختلف اسلامی، فهم و درک قرآن بود؛ ازاین‌رو تلاش گسترده‌ای در راه تدوین و تنظیم قواعد زبان عربی و توسعه و تحول آن داشتند. نکتهٔ قابل توجه در سیر روابط ایرانیان و اعراب، در دوران اسلامی است. آنان برای ارتباط با فاتحان نیازمند فهم زبان عربی بودند و چاره‌ای نبود جز آنکه آن را فراگرفته و حتی آموزه‌های دینی و فرهنگی خود را از طریق آن انتقال دهند؛ بنابراین در مقام وزارت و دیوانسالاری به تدوین تغییرات ساختاری و زبانی عربی پرداخته و آن را به عنوان زبان دین اسلام به جهان عرضه کردند، زیرا اسلام از وحدت و یکپارچگی می‌گفت و بر این اساس ایرانیان مسلمان به تکوین زبان عربی از نظر ساختاری و ادبی پرداختند و آن را زبان دین جهان اسلام معرفی کردند. این امر از طریق ارتباط ادبی، فرهنگی و آمیزش زبانی میان زبان عربی و فارسی صورت گرفت به‌طوری‌که می‌توان تأثیر زبان فارسی را به‌وضوح از رسوخ واژه‌های فارسی در قران کریم دریافت. نهضت ترجمه و حضور موالی نیز از مظاهر دادوستد ادبی، فرهنگی و زبانی میان ایرانیان و اعراب مسلمان به شمار می‌رود، زیرا بسیاری از آثار علمی، ادبی و پزشکی ایرانیان به زبان عربی ترجمه شد و در این فرایند ایرانیان به غنای زبان عربی و تشکّل ساختار آن توجه نشان دادند. از سوی دیگر، موالی که به طور کامل با زبان عربی آشنایی نداشتند در سخنان خود تعابیر زبان اصلی خود (فارسی) را می‌گنجاندند؛ بنابراین سیر تغییر و تحول زبان عربی با ورود واژگان فارسی آغاز شد.

به طور کلی انگیزه‌های توجه ایرانیان به ادبیات عربی و ایجاد زمینه تغییر ساختاری را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد: اهمیت قرآن و دین اسلام در میان ایرانیان که برای جلوگیری از فساد در معنا به تنظیم قواعد عربی پرداختند؛ روحیهٔ دانش‌طلبی و دانش‌دوستی ایرانیان فرصت حضور ایرانیان را در نهادهای علمی جامعه اسلامی فراهم ساخت و به توسعه

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]
[DOI: 10.20286/priw-050106]

علم و فرهنگ اسلامی یاری رساند؛ نیاز به فهم و درک زبان عربی توسط ایرانیان منجر به شکل‌گیری ساختار نوینی در زبان و ادبیات عربی شد و به این ترتیب با فعالیت‌های برجستهٔ علمی و فرهنگی ایرانیان، زمینه‌های تحولات ساختار زبانی فراهم شد که البته این تأثیر به صورت دوسویه و به واسطه پیشینهٔ تاریخی و فرهنگی دو جامعه ایرانی و اعراب مسلمان در زبان عربی نمود پیدا کرد.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-050106]

کتابنامه

آذرشب، محمدعلی (۱۳۵۷). *الادب العربی و تاریخه*. تهران: سمت.

آذرشب، محمدعلی (۱۳۸۳). *تاریخ الادب العربی فی العصر العباسی*. تهران: سمت. چاپ اول.

آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۷ و ۱۳۸۵ ش). *تاریخ زبان و فرهنگ عربی*. تهران: انتشارات سمت.

آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۵ و ۱۳۸۷ ش). *چالش میان فارسی و عربی*. تهران: نشر نی.

آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷٤). *راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی*. تهران: انتشارات توس.

آذرنوش، آذرتاش (۱۳٥٤ ش). *راه‌های نفوذ زبان فارسی در فرهنگ و زبان تازی (پیش از اسلام)*. تهران: دانشگاه تهران.

ابراهیم حسن، ابراهیم (۱۹٦٤ م). *تاریخ الاسلام السیاسی و الدینی و الاجتماعی*. قاهره: مکتبه النهضه المصریه.

إبن خلدون، عبدالرحمان (۱۳٥۹ و ۱۳٦٦ش). *مقدمه* (ترجمه: محمدپروین گنابادی). ج ۱. تهران: بنگاه ترجمه: و نشر کتاب.

إبن خلدون، عبدالرحمان (۱۹۹۸م). *مقدمه*. بیروت: طبع دارالفکر.

إبن خلکان، ابوالعباس شمس‌الدین احمدبن ابی بکر [بی‌تا]. *وفیات الأعیان و انباء ابناء الزمان*. ۸ جلد. بیروت: دار احیا التراث العربی.

إبن المعتز(۱۹٥٦ م). *طبقات الشعراء*. (به کوشش عبدالستار احمد فراج). قاهره.

إبن الندیم. محمدبن إسحاق (۱۹۹۷ م). *الفهرست*. اعتنی بها و علق علی‌ها الشیخ ابراهیم رمضان. بیروت: دارالمعرفه.

اسماعیلی، پوریا و دیگران (۱۳۹۲). *بررسی زبان و ادبیات عصر ساسانی با زبان و ادبیات عرب*. تهران: ایران فرهنگ.

اصفهانی، ابونعیم (۱۹۳۱). *ذکر اخبار اصفهان*. بریل.

اصفهانی، ابوالفرج (۱۹۲۰ و ۱۹۲۳ م). *الاغانی*. دارالکتب. افست.

اصفهانی، ابوالفرج (۱۹٥۸ م). *الاغانی*. بیروت: دار احیاء التراث العربی او دار الثقافه.

افتخاری، اصغر؛ اسدی، مهدی (۱۳۹۲). کرامت انسانی در قرآن کریم و پیامدهای سیاسی و اجتماعی آن. *فصلنامه پژوهشهای جهان اسلام*. سال سوم. شماره اول، بهار. DOI: 10.20286/priw-030129

امین، احمد [بی‌تا]. *ضحی الاسلام*. چاپ دهم. ج۱. بیروت: دار الکتاب العربی.

آموزگار، ژاله (۱۳۸۰). *تاریخ اساطیر ایران*. تهران: سمت.

تاریخ سیستان، [؟] (۱۳۳٦ ش). (تصحیح: ملک‌الشعراء محمدتقی بهار). تهران: زوار.

تاریخ سیستان، [بی‌تا] *مخطوطات مجلس الشوری الاسلامی*. بجامعه طهران.

توحیدی، علی‌بن محمد (۱۹٥٦ م). *الامتاع و الموانسهٔ*. (تحقیق: احمدامین و احمدالزین). بیروت: مکتبه الحیاه.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-050106]

توحیدی، علی‌بن محمد (۱۹۵٤ م). *البصائر و الذخائر*. حققه و علق علیه احمد امین. احمد صفر. القاهره: مطبعه لجنه التألیف و الترجمه و النشر.
تویسرکانی، قاسم (۱۳۵۰). *تاریخ از زبان تازی در میان ایرانیان پس از اسلام*. از آغاز فرمانروایی تا زمان بر افتادن خلافت عباسیان. تهران: دانشسرای عالی.
ثعالبی، ابو منصور عبدالملک‌بن محمدبن اسماعیل (۱۳۲۸ ش). *شاهنامه ثعالبی در شرح احوال سلاطین ایران* (ترجمه: محمود هدایت). تهران: وزارت فرهنگ.
ثعالبی، ابومنصور عبدالملک‌بن محمدبن اسماعیل (۱۳٦۸). *غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم* (تاریخ ثعالبی). (ترجمه: محمد فضائلی). تهران: طرح نو.
ثعالبی، ابومنصور عبدالملک‌بن محمدبن اسماعیل (۱۳۹۳ ق). *یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر* (به تحقیق: محمد محی‌الدین عبدالحمید). الطبعه الثانیه. بیروت: دارالفکر.
جاحظ، ابوعثمان عمروبن بحر (۱۹٤۸ و ۱۹۵۸ و ۱۹٦۱م). *البخلاء* (تحقیق: فوزی عطوی). بیروت: دار صعب.
جان‌احمدی، فاطمه (۱۳۸٦ ش). *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*. قم: دفتر نشر معارف.
حاج سیدجوادی، حسن (آذر ۱۳٤۹ ش). تأثیر زبان و ادبیات فارسی بر روی زبان و ادبیات سایر ملل. *نشریه فرهنگ و هنر*. دوره ۹. شماره ۹۸.
حدیدی، حسین (۱۳۸٦ ش). *خدمات ایرانیان به زبان و ادبیات عرب* (پژوهشی در ادبیات تطبیقی). بمبئی: انتشارات پروین کسا.
حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ ش). *خدمات ایرانیان به اسلام*. تهران: انتشارات کومش. چاپ اول و سوم.
حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۷۸ ش). *نقش ایرانیان در تاریخ تمدن و جهان*. تهران: انتشارات کومش.
خوارزمی، ابوعبدالله محمدبن احمدبن یوسف (۱۳٤۷ش). *مفاتیح‌العلوم* (ترجمه: حسین خدیوجم). تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
دبا (۱۳۸۳). مرکز *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*. تحت نظر سید کاظم موسوی بجنوردی. شماره ۱۳. تهران.
دودپوتا، عمرمحمد (۱۳۸۲ ش). *تأثیر شعر عربی بر تکامل شعر فارسی* (ترجمه: سیروس شمیسا). تهران: بی‌نا.
ریپکا، یانو دیگران (۱۳۷۰). *تاریخ ادبیات ایران*. (ترجمه: کیخسرو کشاورزی). تهران: گوتنبرگ و جاویدان خرد.
زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۵٦). *دو قرن سکوت*. تهران: جاویدان خرد.
سالم، عبدالعزیز (۱۳۸۰ و ۱۳۹۱ ش). *تاریخ عرب قبل از اسلام* (ترجمه: باقر صدری‌نیا). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ نخست و چهارم.
سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای در جمع اعضای هیئت علمی. مهرماه ۱۳۸٤.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-050106]

سلطانی، سلطان علی [بی‌تا]. فرهنگ و مردم *ایران*. تهران.
صفا، ذبیح‌الله (۱۳٦٦ و ۱۳۵۱). *تاریخ ادبیات در ایران*. انتشارات فردوس.
صفا، ذبیح‌الله (۱۳۳۱ و ۱۳۵۱). *تاریخ تحول نظم و نثر پارسی در ادوار مختلف ادبی*. تهران: [بی‌نا].
صدقی، حامد (۱۳۹۰). *الخوارزمی*. دانشنامه جهان اسلام. ج ۱٦.
طبری، محمدبن جریر (۱۳۵۰ ش). *تاریخ الامم و الملوک* (ترجمه: ابوالقاسم پاینده). تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
فاخوری، حنا (۱۳۸۱). *تاریخ ادبیات زبان عربی* (ترجمه: عبدالمحمد آیتی). تهران: توس.
فرای، ریچارد نلسون (۱۳٦۸ و ۱۳۷۳ش). *میراث باستانی ایران*. (ترجمه: مسعود رجب‌نیا). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
فرای، ریچارد نلسون (۱۳۸۰). *تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان* (ترجمه: حسن انوشه). ج ٤. تهران: امیرکبیر.
فوک، یوهان (۱۹۵۱ م). *العربیه* (ترجمه: عبدالحلیم النجار). قاهره: بی‌نا.
قفطی، جمال‌الدین علی‌بن یوسف (۱۹۰۳ م). *اخبار الحکما*. هلند: لیدن.
قیروانی، ابن رشیق (۱٤۰۵ ق (۱۹۸۵ م). *العمدة فی محاسن‌الشعر و آدابه و نقده*. بیروت: دارالجیل.
محمدی، محمد (۱۳۷٤ ش). *فرهنگ ایران پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی*. تهران: توس.
محمدی ملایری، محمد (۱۳٦۲ ش). *اشتیام*. یادواره دکتر محمود افشار.
محمدی ملایری، محمد (۱۳۸۸ ش). *ادب و اخلاق در ایران پیش از اسلام*. تهران: توس.
محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۹. ۱۳۸۰ و ۱۳۸٤ و ۱۳۸۵). *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*. تهران: توس.
ماسینیون، لویس (۱۹٤۹ م). *خطط الکوفه و شرح فراملت‌ها* (ترجمه: نقی‌بن محمدالمصعبی). (محقق: جبوری کامل سلمان). عراق: جمعیة منتدی النشر فی النجف الاشرف.
متز، آدام (۱۳٦۲و۱۳٦٤ ش). *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری* (ترجمه: علیرضا ذکاوتی قراگزلو). تهران: امیرکبیر.
مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی (۱۳٦۵ و ۱۳۷۰ش). *التنبیه و الاشراف* (ترجمه: ابوالقاسم پاینده). ج ۱. تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
مطهری، مرتضی (۱۳۵۹). *خدمات متقابل اسلام و ایران*. تهران: صدرا.
میرباقری، علی‌اصغر و دیگران (۱۳۸۱ و ۱۳۸۸). *تاریخ ادبیات ایران*. تهران: سمت.
مینوی، مجتبی (۱۳۵٤ و ۱۳۵٦ ش). *تاریخ و فرهنگ*. تهران: خوارزمی.

به این مقاله این‌گونه استناد کنید:
حسینی، علیرضا (۱۳۹٤)، «نقش ایرانیان مسلمان در توسعه و گسترش زبان عربی» *فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*، س۵، ش۱، بهار، صص ۲۷ – ۵۰.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]
[DOI: 10.20286/priw-050106]